

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

ملاحظه فرمودید آنچه ما از این آیه شریفه سوره مبارکه نساء استفاده کردیم این است که اگر قبل از بلوغ صبی را مورد اختبار قرار دادند و دیدند صلاحیت برای تصرف معاملی را دارد، می‌تواند معامله را انجام بدهد و نفع و ضرر را درست تشخیص می‌دهد. اینجا معاملاتش صحیح و نافذ است ولو اینکه به حد بلوغ هم نرسیده باشد. آیه می‌فرماید «وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» ما عرض کردیم که «فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا» یعنی من الیتامی، اگر یتامی را قبل از بلوغ مورد ابتلا قرار دادید و دیدید رشید هستند اموالشان را به ایشان بدهید، یعنی اینها دیگر می‌توانند تصرفات مستقل را در این اموالشان انجام بدهند.

نکته: اینجا این سؤال را باید جواب بدهیم؛ چرا «إِذَا بَلَغُوا» در این آیه شریفه آمده است؟ و آنهایی که با این معنایی که ما کردیم مخالفانند عمده‌تاً همین حرف را می‌زنند که پس خدا باید از اول می‌فرمود «وَابْتَلُوا الْيَتَامَى فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» این «حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» در اینجا چیست؟

این دو جواب دارد که **جواب اول** را در بحث گذشته عرض کردیم و آن اینکه مقصود اصلی شارع این است که این ابتلا باید قبل از زمان بلوغ باشد، يك وقت فکر نکنید که باید صبر کنید یتامی به بلوغ برسند و بعد ابتلا را آغاز کنید! نه، خدای تبارک و تعالی قبل از زمان بلوغ می‌فرماید ابتلا را آغاز کنید. ممکن است بفرمایید اگر این هم مقصود بود می‌فرمود «وَابْتَلُوا الْيَتَامَى قَبْلَ الْبُلُوغِ» چرا فرمود «حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ»؟ این يك تعبیر دیگری است که يك مقداری در مورد بلوغ نکاح شارع اهتمام دارد. اگر این باشد **جواب دوم** را ذکر می‌کنیم و آن اینکه خود بلوغ نکاح مثل ابتلا می‌ماند، شما به وسیله ابتلا می‌خواهید به رشد برسید یعنی وقتی می‌خواهید رشد را بفهمید ابتلاء را مطرح می‌کنید «وَابْتَلُوا الْيَتَامَى» خود بلوغ نکاح اماره‌ی غالبیه بر رشد است، یعنی صبی و یتامی وقتی به بلوغ نکاح رسیدند، یعنی وقتی به سن بلوغ شرعی رسیدند این اماره‌ی غالبیه است بر اینکه اینها رشید هستند و در نتیجه شارع ملاک را رشد قرار داده، قبل از بلوغ نکاح اماره‌ی بر رشد ابتلاست، وقتی به بلوغ نکاح می‌رسند بلوغ نکاح خودش اماره‌ی غالبیه است بر رشد، حالا اگر يك بچه‌ای به بلوغ رسید اما مع ذلك باز رشید نشد نباید اموال را به او بدهند، چون می‌گوئیم خود بلوغ نکاح اماره غالبیه بر رشد است.

آن وقت نتیجه این می‌شود که آیه شریفه می‌فرماید «وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» ابتلا را اگر می‌خواهید اماره قرار بدهید قبل از بلوغ است، اگر موقع ابتلا یا بلوغ نکاح «آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» ملاک استیناس رشد است، وقتی ملاک استیناس رشد است یعنی حتی بعد از بلوغ هم باز شما باید رشید بودن اینها را استیناس کنی، یکی از احتمالاتی که بعضی از آقایان در این آیه شریفه دادند این است که آیه می‌فرماید قبل البلوغ ابتلا دال بر رشد، اما وقتی بالغ شدند، شما اموال را به ایشان بدهید خواه رشید باشند و خواه رشید نباشند! این احتمالات از ذهن شریف‌تان نرود. مشهور فقها و مفسرین می‌گویند از آیه دو شرط فهمیده می‌شود، آیه می‌فرماید اگر رشید بودند بالغ هم بودند اموال را به ایشان بدهید، مشهور این را می‌گویند، ما به تبع

مرحوم ایروانی و مرحوم شهیدی در حاشیه مکاسب می‌گوئیم از آیه يك شرط فهمیده می‌شود؛ آیه می‌گوید اگر اینها به رشد رسیدند. اشکال کردید که پس «إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» چیست؟ جواب این است که بلوغ نکاح اماره‌ی غالبیه بر رشد است و همین باز خودش به تنهایی به درد نمی‌خورد و باید رشد باشد. عرض کردیم در آیه شریفه يك قول دیگری که بعضی‌ها قائلند این است که می‌گویند آیه می‌فرماید اگر قبل از بلوغ نکاح رشید شدند اموال را به آنها بدهید اما بعد که به سن بلوغ شرعی رسیدند خواه رشید باشند و خواه رشید نباشند اموال را باید به آنها بدهید، خود بلوغ کفایت برای دفع اموال می‌کند.

اگر ما غایت را داخل در مغیا قرار دادیم ثمره‌اش اینجا ظاهر می‌شود که ابتلا هم قبل از بلوغ است و هم حین البلوغ. اگر گفتیم غایت داخل در مغیا نیست کما اینکه ظاهر آیه همین است، ظاهر آیه در اینجا مثل «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ» که غایت داخل در مغیا نیست. اساساً عرض کنم از نظر ادبی مواردی که غایت داخل در مغیاست خیلی نادر است، مثل «أَكَلَتِ السَّمَكَةُ حَتَّى رَأَسَهُ» اما غالباً غایت داخل در مغیا نیست، غالب موارد این چنین است.

دلالت مناسبت حکم و موضوع بر معیار بودن رشد

به نظر ما از آیه يك شرط بیشتر استفاده نمی‌شود و آن رشد است. یعنی شرط در دفع اموال رشد است، مناسبت حکم و موضوع هم همین را می‌گوید، این مناسبت حکم و موضوع را دقت کنید دو توضیح دارد:

1) یکی اینکه می‌گوئیم قبل از بلوغ آدم از چه راهی بفهمد این رشید است؟ خدا می‌فرماید ابتلا. وقتی بالغ شد از چه راهی بفهمد؟ خود بلوغ اماره‌ی غالبیه است، مناسبت حکم و موضوع این اقتضا را دارد که شارع اماره‌ای به ما ارائه می‌دهد برای رشد، قبل از بلوغ این اماره ابتلاست، حین البلوغ خود بلوغ اماره است.

2) بیان دوم برای مناسبت حکم موضوع این است که به قول امروزی‌ها کلاه خودمان را قاضی کنیم ببینیم در باب اموال برای دادن مال به دست صبی، بلوغ چه خصوصیتی می‌تواند داشته باشد؟ آنچه که مهم است رشد است. یعنی اگر به صغیر گفتند مال را به دستش ندهید، برای اینکه صغیر رشید نیست مال را ضایع می‌کند! اما اگر يك صبی رشید شد ولو هنوز بالغ نشده، باز اینجا هم ارتکاز عرف و عقلا و مناسبت حکم و موضوع هم می‌گوید کافی است، اگر صبی ولو هنوز بالغ هم نشده مال را به او بدهید.

پس اگر ما این قرینه مناسبت حکم و موضوع را بیاوریم که گفتیم دو بیان دارد که من تقاضا می‌کنم در هر دو بیان دقت کنید؛ یکی این است که شارع در این آیه شریفه اماره‌ی رشد را بیان می‌کند، یعنی شارع هم حکم را بیان کرده و هم راه پیدا کردنش را. حکم این است که اگر صبی رشید شد مال را به او بدهید، حالا به شارع عرض می‌کنیم از کجا بفهمیم صبی رشید است؟ می‌فرماید قبل از بلوغ با ابتلا ولی وقتی بالغ شد خود بلوغ اماره است بر رشد.

این بیان ما يك مشکله‌ای دارد و آن اینکه روی بیان مشهور ولو باز امام هم فرمودند لازم نیست، ولی روی بیان مشهور «إِذَا» در آیه شریفه عنوان شرطیت را دارد. مشهور آیه را اینطوری می‌خوانند «وَابْتَئُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ» إذا را شرطیه قرار می‌دهند، بعد فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا، آن شرط و جزا را مجموعاً جواب إذا قرار می‌دهند، نتیجه این است که بچه‌ها را قبل از بلوغ اختبار کنید، بعد به حد بلوغ که رسیدند اگر دیدید بعد البلوغ رشید هستند اموال را به آنها بدهید. نتیجه این می‌شود که بلوغ و رشد هر دو شرطیت دارد. مشهور می‌گویند اصل در إذا شرطیت است، اگر ما بخواهیم إذا را در این آیه شریفه حمل کنیم بر غیر شرطیت یا غیر ظرفیت، این حمل بر فرد نادر است و حمل بر نادر درست نیست.

نقد و بررسی کلام مرحوم صاحب جواهر

نکته دقیقی اینجا وجود دارد و صاحب جواهر هم در يك جا اصرار دارد که بالأخره إذا را حمل بر شرطیت و ظرفیت (با هم) کنیم، صاحب جواهر هم می‌فرماید اگر بخواهیم حمل بر شرطیت و ظرفیت نکنیم و حمل بر غیر اینها کنیم این حمل بر فرد نادر است و قرآن کریم را نمی‌توان بر معنای نادر حمل کرد. یکی از حرفهایی که در بحث تفسیر پیش می‌آید همین است که صاحب جواهر می‌فرماید اگر کلمات افراد معمولی را بتوانیم بر فرد نادر حمل کنیم، اما قرآن و کتاب الله را اگر در يك جا احتمالاتی دادیم يك احتمالش فرد نادر بود نمی‌شود بر آن حمل کرد.

جواب این است که اول چه اشکالی دارد حمل بر فرد نادر؟ آنچه که ملاک است این است که ما ببینیم متفاهم از این کلام چیست و کلام ظهور در چه چیزی دارد؟ ولو ظاهر در يك معنای نادری باشد. آنچه که برای ما ملاک است این است، لذا اگر این معنا معنای نادر بود ما حمل بر آن می‌کنیم.

ثانیاً حالا آقایانی که در ادبیات کار کردند ببینید قبلاً هم عرض کردم ما يك بیان و دلیل روشنی نداریم که إذا غالباً شرطیه است، ما مواردی در قرآن داریم «وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى» اینها شرطیه نیست «وَالنَّجْمُ إِذَا هَوَى»، ما موارد زیادی در قرآن داریم که إذا در غیر شرطیت استعمال شده است. بنابراین اینجا هم اگر قرینه‌ای داشتیم که این اذای شرطیه نیست ما باید حمل بر غیرشرطیت کنیم. چون عرض کردم طبق توضیحی که ما بر آیه شریفه دادیم این إذا دیگر اذای شرطیه نیست، از ما سؤال کنید که چه قرینه‌ای دارید که این اذای شرطیه نیست؟!

قرینه ما این است که اگر إذا اذای شرطیه باشد باید لا یصحّ السکوت علیه باشد، مثل إن شرطیه که اگر من گفتم «إن ضریته» اگر تو او را زدی در ادامه‌اش مطلبی هست «لا یصحّ السکوت علیه» در شرطیت چون نیاز به جزا دارد «لا یصحّ السکوت علیه» است ولی در اینجا اگر شارع می‌فرماید «وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ» تمام بود. اگر فإن آنستم هم نفرموده بود خود آن جمله، یتامی را تا چه زمانی می‌توانیم اختیار کنیم؟ تا زمان نکاح، «وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ»، اگر اذا را اذای شرطیت قرار ندادیم چون بعضی‌ها در ذهن‌شان هست که اگر اذای ظرفیه باشد باید به جایش «فی» بگذاریم آن وقت «حتی» جارّه که بر سر «فی» جارّه که جور در نمی‌آید. جواب این است که ما نمی‌گوئیم به معنای ظرفیت آن چنینی است می‌گوئیم اصلاً خودش به معنای زمان است، این إذا وقتی می‌گوئیم ظرفیت است، می‌گوئیم «وَأَبْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ» زمان بلوغ النکاح در کلمه «فی» لازم نیست که بگوئیم اذای ظرفیت آن است که باید فی را برایش قرار بدهیم.

علی‌ای حال ما می‌توانیم این اذا را شرطیه و ظرفیه که به معنای «فی» باشد قرار ندهیم و به معنای خود زمان قرار بدهیم، إلى زمان بلوغ نکاح. یا اصلاً بگوئیم این إذا زائده است و یکی از این دو تا را اختیار کنیم، باز خودتان کتب عربی را ببینید، اینکه این إذا در این آیه شرطیت باشد یا غیر شرطیت خودش خیلی مهم است، این را يك مقداری دنبال کنید تا فردا.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين